



ایران

است پیراهنی نو بخرد و باید به صورتش بیاید. با خنده می گوید: «نمی دانم چه حکمتی است آدم تا در خانه است هیچ مشکلی نیست اما پا که بیرون می گذاری چشم و دماغت شروع می کند به خاریدن. گفتم یکی از اینها را بخرم شاید کمتر به صورتم دست بزنم.» همین طور که درحال سبک سنگین کردن است پسر جوانی موتورش را پارک می کند و قیمت خرید عمده را از نعمت می گیرد. شماره رد و بدل می کنند و قرار می شود نعمت شب در واتنس آپ عکس مدل ها و قیمت شان را برایش بفرستد. زندگی به شهر برگشته است اما این زندگی آن چیزی نیست که پیش از این تجربه کرده ایم. کرونا صورت ها را تغییر داده است، رفتارها را و حتی پوشش مردم را اما بیشتر از همه معیشت مردم و البته شکل کاسی خیلی ها را. آنهایی که خیابان آخرین پناهگاه شان است.

پدرم دستفروش شلوار و شال و روسری بودیم اما بعد از کرونا که بساطمان را جمع کردند انداختیم توی این کار.» او که ۱۷ ساله است حالا سه هفته ای می شود کارش همین است و به قول خودش بهتر از کارگری است: «روزی ۷۰ تا ۸۰ تومان در می آورم ولی پولی نیست و همه اش خرج می شود در مجموع بهتر از بیکاری و بی پولی است.» تنها مشکل کار که البته برای او عادی است مأموران شهرداری هستند که هر روز چند بار باعث می شوند پا به فرار بگذارد: «در می روم توی کوچه پس کوچه ها قایم می شوم، یکبار ۵۰ شیلدم را بردند و پس ندادند.» مرد میانسالی با دستکش و ماسک فیلتردار از پیشین پیاده می شود، قیمت می گیرد و چندتایی از شیلدها را روی صورت می گذارد تا سایز درست را انتخاب کند. بعد به سمت پنجره کمک راننده می رود و به همسرش نشان می دهد. انکار قرار

اما بالای شهر حاضرند پول بیشتر بدهند ولی جنس شان را از مغازه دار بگیرند.» او که تازه چانه اش گرم شده تعریف می کند که گاهی از عمده فروش ها خرید می کند و گاهی هم خودش از بازار مواد اولیه می خرد و می سازد. نعمت با شلوار جین و موهای از پشت بسته با شیلدی که روی صورت گذاشته حسایی شیک به نظر می رسد: «این مدل ثابت را می دهم ۱۰ هزار تومان، این مدل متحرک ۱۵ و این مدل را هم ۲۰ تومان که هم دور نگ طلائی و نقره ای دارد و هم تلق اش شفاف تر است.» نگاهی به اطراف خیابان می اندازم. خورشید نور سرخ محو شونده ای به هوای پس از باران داده و عابران با شیلد و ماسک در رفت و آمد هستند. نعمت اهل افغانستان است اما ۱۰ سالی هست که در ایران با خانواده ۶ نفره اش در خانه ای اجاره ای زندگی می کند. تا کلاس هفتم هم در ایران درس خوانده: «قبلاً با

۴۴

او از همان روزهای اول قرنطینه هر روز از کرج با مترو به تهران آمده تا به قول خودش در خانه کاسه «چه کنم» به دست نگیرد: «به دست نگیرد، می گوید به دهنم رسید این کار را بکنم چون تنه اراه بود. بالاخره از نشستن در خانه که بهتر است، یکسری از وسایلم را از ۱۵ خرداد می خرم و یکسری هم از موتوری هایی که نمی شناسم شان. بالاخره ارزان تر از داروخانه به دست مشتری می رسانم.» آتطور که دودوتا چهارتا می کند با فروختن ماسک ۵ هزار تومانی و شیلد ۱۰ تا ۲۰ هزار تومانی که روی هر کدام تنها هزار تومان سود می کند روزی ۷۰ هزار تومان گیرش می آید. همین طور که حرف می زنیم دوتا ماسک می فروشد و اسکناس های مشتری را می چپاند توی جیبش. می پرسم احمد رضا از کرونا نمی ترسی؟ حرف هایش سیل می شود: «از صبح ساعت هفت تا وقتی بازار به راه است اینجا هستم. هر روز با مأموران شهرداری دعوا داریم، چون هر جور دلشان بخواهد با آدم برخورد می کنند، وقتی برای فکر کردن به ترس ندارم. روزهای اول می ترسیدم، بیشتر برای مادرم که آسم دارد... اما چه کنم؟ با وام یک میلیون تومانی که نمی شود

کردم تا اینکه کرونا شروع شد و مترو تجاری نامه زد که اگر می خواهید کرکره را پایین بکشید و اجاره مغازه هم ندهید. ما هم دیدیم کاسی در کار نیست و ببندیم به صرفه تر است. الان می گویند بایاید باز کتید اما هنوز هم از کاسی خبری نیست. فکر نمی کنم اجاره اش را دریاورد.» او تعریف می کند که بسته بودن مغازه کم کم باعث منقضی شدن تاریخ کلی خوراکی شده و او نمی داند چطور می تواند این همه خسارت را جبران کند: «هرچه داشتم فروختم تا آن مغازه را باز کنم، الان هم خدا می داند چه خسارتی خورده. اینجا هم درآمدی ندارم هر چه در می آورم بخور و نمیر خانواده ام می شود. چشم شان به دست من است.»

او از همان روزهای اول قرنطینه هر روز از کرج با مترو به تهران آمده تا به قول خودش در خانه کاسه «چه کنم» به دست نگیرد: «به دهنم رسید این کار را بکنم چون تنه اراه بود. بالاخره از نشستن در خانه که بهتر است، یکسری از وسایلم را از ۱۵ خرداد می خرم و یکسری هم از موتوری هایی که نمی شناسم شان. بالاخره ارزان تر از داروخانه به دست مشتری می رسانم.» آتطور که دودوتا چهارتا می کند با فروختن ماسک ۵ هزار تومانی و شیلد ۱۰ تا ۲۰ هزار تومانی که روی هر کدام تنها هزار تومان سود می کند روزی ۷۰ هزار تومان گیرش می آید. همین طور که حرف می زنیم دوتا ماسک می فروشد و اسکناس های مشتری را می چپاند توی جیبش. می پرسم احمد رضا از کرونا نمی ترسی؟ حرف هایش سیل می شود: «از صبح ساعت هفت تا وقتی بازار به راه است اینجا هستم. هر روز با مأموران شهرداری دعوا داریم، چون هر جور دلشان بخواهد با آدم برخورد می کنند، وقتی برای فکر کردن به ترس ندارم. روزهای اول می ترسیدم، بیشتر برای مادرم که آسم دارد... اما چه کنم؟ با وام یک میلیون تومانی که نمی شود

پای درددل مغازه داران دیروز، ماسک فروش های امروز

صورت را بپوشان همشهری

محمد معصومیان
گزارش نویسن

یک ماه و نیم بیشتر است که احمد رضا دستفروش شیلد و ماسک شده است. کرونا او را از روی صندلی چرخدار پشت دحل سوپرمارکتی در دالان مترو به خیابان ها کشید؛ با دو دست باز که انگار می خواهد همه ویروس های جهان را به آغوش بکشد، یک دست پر از شیلد محافظ صورت و دست دیگر انواع ماسک. با صدایی رگه دار می گوید: «مادرم آسم دارد و کرونا برایش خیلی خطرناک است ولی من حالا تقریباً ۲ ماه است هر روز از کرج می آیم اینجا دستفروشی می کنم. روزهای اول احساس می کردم اگر کسی در خانه مریض شود شاید گناهش گردن من باشد و از من گرفته باشد ولی قرض و بدهی که این حرف ها سرش نمی شود.»

به نظر دستفروشی ماسک و شیلد محافظ صورت آخرین سنگر برای کارگرانی است که کرونا بیکارشان کرده است. کافی است گشتی در تهران بزنید تا دستفروشان را ببینید که لای ماشین های پارک شده پناه گرفته اند تا به دام مأموران شهرداری نیفتند. آنها با دست های باز در گوشه ای از خیابان فریاد می زنند: «شیلد ضد گلوله، ارزان تر از داروخانه...»

در کوچه و خیابان تجریش بوی خاک باران خورده پیچیده و عابران با ماسکی روی صورت به تندی می گذرند. تنها نقطه ساکن اطراف میدان، احمد رضا است با ماسک سفیدی روی صورت و دستانی گشوده در نقش وینترین. نزدیکش که می شوم با چشمانی پریشان نگاهم می کند، دست ها را پایین می آورد و نگاهی به اطراف می اندازد. لیخنه می زنم طوری که چشمان بی قرارش آرام بگیرد. او که ۲۵ سال سن دارد و تا دیلم درس خوانده، حالا با بدهی سنگینی که روی دستش مانده دل به خیابان زده و می گوید: «خرداد پارسال توی مترو سوپرمارکت اجاره

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون ها و مربع های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۳۷۴

متوسط								
			۹	۷		۴	۱	
			۳	۴			۹	
۹	۵			۸		۶		
	۳						۶	
۷			۶				۹	
۶						۷		
	۹			۶		۱	۴	
	۲		۴		۹			
۳	۴		۲	۸				

خیلی سخت								
	۴		۷		۸		۵	
	۸			۱				
		۳		۵		۶		
			۸				۷	
		۶	۲		۷		۴	
			۶					
		۱		۵			۲	
	۴		۲		۶		۹	۱

۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۸	۱	۴	۳	۲	۹	۵	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۱	۴	۷	۸	۵	۳	۸	۵	۶	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۴	۸	۵	۱	۳	۷	۲	۶	۹	۸	۳	۷	۵	۱	۴	۲	۶	۸
۶	۷	۱	۸	۵	۳	۸	۴	۲	۷	۱	۸	۵	۳	۷	۲	۶	۸
۸	۴	۱	۷														